



کمیته های کارخانه و مبارزه برای سرافروشت انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نویسنده: پال ولن لے

پیرگردان: آبتین درویش



کمیته‌های کارخانه و مبارزه برای

سرنوشت انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نویسنده: پال فلن‌لی

برگردان: آبتین درفش

۱۳۹۴

کمیته‌های کارخانه و مبارزه برای

سرنوشت انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نویسنده: پال فلن‌لی

برگردان: آبتین درفش



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۴

مقدمه:

"توتالیتترین" و "لیبرتارین" دو نگرش اصلی در بین نگرش‌هایی هستند که در مورد انقلاب اکتبر، حزب، دولت، کمیته‌های کارخانه، اتحادیه‌ها و روابط آن‌ها باهم و با طبقه‌ی کارگر تفسیری متفاوت با روایت‌های رسمی به دست داده‌اند؛ دو نگرشی که از همان فردای انقلاب اکتبر تا به امروز به درجات مختلف کم و بیش فعال بوده‌اند. مرور این دو نگرش در مورد موضوع‌های مذکور، در پرتویك مجموعه‌ی چهار جلدی که از سال‌های ۱۹۲۰ توسط رهبران کمیته‌های کارخانه - سه جلد نخست - و تاریخ‌نگاران شوروی - جلد چهارم - گردآوری شده

و بعداً در پژوهش‌های تاریخی توسط هم تاریخ‌نگاران شوروی و هم تاریخ‌نگاران غربی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، هدف پال فلن‌لی در این نوشته است. برای هر چه بیش‌تر نزدیک شدن به واقعیت، او در بررسی برآمدهای تاریخی، شیوه‌ی پژوهشی هیستوری‌یوگرافی را در پیش می‌گیرد. بر خلاف توصیه‌های غیر عملی "بی‌طرفی" پژوهش‌گر، این شیوه‌ی پژوهش تاریخی، تمامی مداخلات سوژه در پروسه‌ی شناخت ابژه را به رسمیت می‌شناسد و، با در نظر گرفتن این مداخلات توسعه‌های تاریخی را در ارتباط تنگاتنگ با نگرش و متدولوژی پژوهش‌گران پیشین مورد بررسی قرار می‌دهد.

به این ترتیب است که نویسنده با مرور این مجلدات و پژوهش‌هایی که بر اساس آن صورت گرفته است به نتایج زیر می‌رسد: ۱- نگرش "لیبرترین‌ها" به رغم خاستگاه رادیکال‌ش در نهایت با نگرش "توتالترین‌ها" تلاقی می‌یابد. ۲- بر خلاف نگرش "لیبرترین‌ها" و "توتالترین‌ها"، رابطه‌ی حزب، دولت و کمیته‌های کارخانه در شوروی نه بر پایه‌ی دیکتاتوری و اعمال زور از بالا که بر پایه‌ی یک رابطه‌ی دیالکتیکی پویا شکل گرفت. یا به عبارتی "بسیاری از ایده‌ها

برای ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی، که در دسامبر ۱۹۱۷ به منظور هم‌آهنگی در مدیریت صنایع ملی شده ارائه شد، متعلق به رهبران شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه بود. "۳- رهبران کمیته‌های کارخانه نه به دنبال تحقق ایده‌ی جامعه‌ی خودمدیریتی و دموکراسی کارگری که به دنبال سر و سامان دادن به تولید، برنامه‌ریزی عقلانی اقتصاد، صنعتی کردن بودند. ۴- سرنوشت تراژدیک برخی از این رهبران از این روی رقم خورد که نسخه‌ی بدلی این نگاه در مسیر راه پدیدار شد.

به دلیل شیوه‌ی پیش‌برد بحث، خوانش این نوشته مستلزم دقت بیش‌تری از حد خوانش يك روایت معمولی تاریخی ست. در این نوشته به‌طور هم‌زمان هم باید روند توسعه‌های تاریخی را در نظرگیریم و هم منطق چرائی آن را.

ملی کردن بانک‌ها، مداخله‌ی دولت در صنعت، بحران اعتبار، اشغال کارخانه‌ها توسط کارگران - این‌ها گزاره‌های برجسته‌ی بحران اقتصادی جاری بوده‌اند. در حالی که باب

تلاش برای مقایسه‌ی همانندی‌ها با روسیه‌ی ۱۹۱۷ می‌تواند کاملاً باز باشد، جالب اما توجه به این نکته است که چگونه در بحران اقتصادی اخیر مفاهیمی که معمولاً در پیوند با ایدئولوژی چپ انقلابی قرار دارند می‌توانند، هم‌چون بخشی از زبان مشترک، سریعاً برگزیده شوند، و در مواردی از قبیل ملی کردن بانک‌ها، این مفاهیم حتا می‌توانند توسط سیاست‌مداران جریان اصلی از مقبولیت برخوردار گردند. از مقایسه‌ی تجارب اخیر با همانندهای موازی‌اش در تجربه‌ی انقلاب ۱۹۱۷، چندین درس قابل استنتاج است. برای فعالین سیاسی و تاریخ‌نگاران، يك درس این است که بحران‌های اقتصادی و سیاسی موقعیت‌هایی خلق می‌کنند که تغییرات رادیکال در نحوه‌ی تفکر می‌تواند تقریباً يك شبه اتفاق بیفتد، و آن چه که پیش‌تر تصورناکردنی می‌نمود به جریان اصلی تبدیل گردد. از قیاس اشغال اخیر کارخانه‌ها (ویس تئون، وس تاس) و ایجاد کمیته‌های کارخانه و تصرف کارخانه‌ها در ۱۹۱۷، درس دیگر این است که مردم عادی معمولاً می‌توانند به کنش‌های رادیکال روی آورند و انواع جدید سیاست‌هایی را توسعه‌ی دهند که تفکر معمول رهبران سیاسی و کارگری را غافل‌گیر می‌کند، به‌ویژه وقتی که شغل‌ها و زندگی‌شان در معرض خطر باشد. برای تاریخ‌نگاران انقلاب ۱۹۱۷، قیاس وقایع اخیر با همانندهای موازی‌شان در

روسیه‌ی ۱۹۱۷ این شناخت را به دست می‌دهد که چگونه بحران اجتماعی و اقتصادی ۱۹۱۷ زمینه‌ای فراهم کرد که ایده‌های سوسیالیستی رادیکال حزب بولشویک - یعنی ملی کردن بانک‌ها و صنعت، کنترل کارگری و قدرت شوراها - به عنوان راه حل‌های منطقی رفع مشکلات مردم سریعاً توسط آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرند.

این نکته‌ی آخری، که معطوف به رابطه‌ی بین رادیکال شدن کارگران و حزب بلشویک و ایدئولوژی آن است، از سال‌های ۱۹۲۰ در مرکز بحث تاریخ‌نگاران جنبش کارگری روسیه در انقلاب ۱۹۱۷ بوده است. هم‌چنان که خواهیم دید، بحث‌ها در باره‌ی جنبش کمیته‌ی کارگری، به‌ویژه، حول سه موالفه جریان دارد: ماهیت رابطه‌ی حزب بلشویک و کمیته‌های کارخانه، انگیزه‌های پشت برآمد کمیته‌ها، و ماهیت و علل فساد بوروکراتیک جنبش کارگری بعد از انقلاب اکتبر.

امکان درك لایه‌های زیرین تمامی این بحث‌ها و نمونه‌های موازی "درس‌های" یاد شده در بالا به واسطه‌ی مجموعه اسنادی که حاوی تحول جنبش کمیته‌های کارخانه طی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۷ در روسیه است، و این‌جا مورد بازبینی هستند، به دست داده می‌شوند. پروژه‌ی انتشار این اسناد در سال‌های ۱۹۲۰ آغاز شد. سه جلد نخست ابتدا به ساکن توسط

اعضای رهبری شورای مرکزی کمیته‌های پتروگراد، تحت سرپرستی کمیسیون مطالعه‌ی تاریخ جنبش اتحادیه‌ای در اتحاد جماهیر شوروی، گردآوری شد. جلد‌های ۱ و ۲ برای نخستین بار در سال ۱۹۲۷ در دهمین سال‌روز انقلاب اکتبر انتشار یافتند و تجدید انتشار آن‌ها در روسیه در سال ۱۹۸۳ توسط انتشارات کراوس انترناسیونال Kraus International تحت سرپرستی گروه مطالعاتی بریتانیایی انقلاب روسیه انجام گرفت. ویراستار این مجلدات، س. ا. اسمیت، یکی از تاریخ‌نگاران برجسته‌ی غربی در زمینه‌ی جنبش کارگری روسیه، یادداشت‌هایی همه‌جانبه و مقدمه‌ای آغازین برای آن‌ها فراهم کرد. در بین این مجلدات صورت جلسات چهار کنفرانس نخست کمیته‌های کارخانه‌ی پتروگراد، از ماه می تا اکتبر ۱۹۱۷، و نخستین کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه، از ۱۷ تا ۲۲ اکتبر، یعنی درست قبل از انقلاب بلشویکی، وجود دارد.

جلد ۳ برای نخستین بار در ۱۹۲۹ انتشار یافت. تجدید انتشار آن که توسط انتشارات دانشگاه واسدا Waseda در ژاپن در سال ۲۰۰۱ انجام شد با مقدمه‌ای توسط دکتر یوشیماسا تسوجی Yoshimasa Tsuji، تاریخ‌نگار سرآمد در این رشته و از پایه‌های ثابت مشارکت‌کنندگان در گروه مطالعاتی بالا، همراه گردید. این جلد مشتمل است بر

صورت جلسات کنفرانس پانزدهم کمیته‌های کارخانه‌ی پتروگراد که در تاریخ ۱۵ تا ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ برگزار شد. در گزارشات کنفرانس در هر سه جلد، تمامی سخنرانی‌ها در کلیت‌شان منتشر نشده‌اند. گردآورنده‌های اولیه "دلائل تکنیکی" را مقصر می‌دانند (جلد ۱، ص. ۷۸)، که منظور قصور سخنرانان در ارائه‌ی خلاصه‌های کامل سخنرانی‌هایشان است. س. ا. اسمیت، ویراستار بعدی جلدهای ۱ و ۲، بر آن است که در سخنرانی‌ها دست‌کاری شده است، به ویژه در سخنرانی‌های فعالین غیر بلشویک. با این وجود، او باور دارد که این اتفاقی‌تر از آن است که به این تصور دامن زند که پای سانسور سیاسی عمدی در کار بوده است (جلد ۱، ص. XXVIII). از سر و ته‌ی سخنرانی‌های هم بلشویک‌ها و هم غیر بلشویک‌ها زده شده است و برخی از سخنرانی‌های غیر بلشویک‌ها به‌طور کامل گزارش گردیده‌اند. مضافاً، این جلدها در رابطه با توسعه‌ی کمیته‌های کارخانه در ۱۹۱۷ گستره‌ی وسیعی از مطالب را در بر می‌گیرند، از جمله راه‌حل‌ها و استنتاجات از پروتکل‌های دیگر کنفرانس‌ها، از قبیل: کنفرانس نمایندگان کارخانه‌های بخش توپخانه (جلد ۱، صفحات ۲۸-۳۱؛ جلد ۲، صفحات ۱۰۳-۹۷)، راهنمایی‌های گوناگونی در باره‌ی چگونگی سازمان‌دهی کمیته‌های کارخانه، گزارشات نشست‌ها در کارخانه‌های منفرد،

رهنمودهای شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه به‌ویژه جلد ۳ که حاوی رهنمودهایی توسط اتحادیه‌ها، شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه، و حکومت جدید شوروی به کمیته‌های کارخانه بعد از انقلاب بلشویکی در باره‌ی نحوه‌ی اجرای کنترل کارگری است. منابع اکثر این مطالب گزارشات معاصر در روزنامه‌ها و ژورنال‌ها است، به‌ویژه نوویی پوت *Novyi put*، ژورنال شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه. بنا به گفته‌ی نخستین گردآورنده‌های این مطالب در سال‌های ۱۹۲۰، مهم‌ترین منبع آن‌ها آرشیو پیشین شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه است که پس از تعطیل شدن آن این منابع در آکادمی کمونیست نگهداری می‌شدند.

نخستین گردآورنده‌ها در باره‌ی شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه می‌گویند که علت ماهیت نسبتاً غیر رسمی بخش اعظم مجموعه عمدتاً از تمایل آن‌ها به انتشار آن‌چه در این آرشیو در دسترس بوده است ناشی می‌شود، به‌جای انتشار آن‌چه از يك سانسور معلول بررسی سیستماتيك باقی می‌ماند. به‌هر حال، همان‌گونه که دیان کوئنکر *Diane Koenker*، یکی از دیگر تاریخ‌نگاران جنبش کارگری روسیه، اشاره کرده است، گزارش‌های ارائه شده "از پائین" بوده و نحوه‌ی گزینش آن برای انتشار به‌احتمال زیاد

بهترین ارزش‌ها و سلوک مورد انتظار زمان را بازتاب می‌دهند.^۱ با بررسی این اسناد می‌توان مشاهده کرد که مطالب این مجلدات ایدئولوژی تولیدگرای سوسیالیسم شوروی را منعکس می‌کنند. در مباحث گزارش شده، به جز در مورد توزیع غذا، از بازتاب زندگی "معمولی" و علایق کارگران و رای سازمان‌دهی کار، تشکلات کارگری و پروسه‌ی تولید یا اساسا خبری نیست و یا بسیار جزئی است. مضافاً، صرف نظر از ارجاع به سطح مزدهای کارگران غیر ماهر، همچنین بازتاب نه چندان قابل ملاحظه‌ای از دیگر تقسیمات و نزاع‌ها در محل کار - خواه مبتنی بر نسل یا جنسیت - یا مسائلی از قبیل الکلیسم، مسکن، بهداشت و غیره وجود ندارد. اگر چه این يك واقعیت است که انقلاب و دوره‌ی جنگ داخلی ۱۹۱۷-۲۱ به لحاظ دل‌مشغولی‌های احتمالی متفاوت بود از قبل و بعد از آن،^۲ ولی به نظر نامحتمل نمی‌رسد که، در خلال بلوای انقلاب، موضوع‌های فراگیرتر علی‌الاصول توسط تعهد به سیاست، ایدئولوژی و پروسه‌ی تولید، فروپوشانده شده باشند.

^۱ کوئنکر Diane Koenker، ۱۹۹۵، ص. ۱۴۴۰

^۲ کوئنکر ۲۰۰۱، ص. ۸۰۹

جلد ۴ از مجلدات دیگر متفاوت است. این جلد اسناد اولیه‌ی گردآورده شده توسط رهبران شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه در سال‌های ۱۹۲۰ را شامل نمی‌شود، با این وجود توسط دکتر تسوجی ویرایش شده است و توسط دانشگاه سنت پیترزبورگ و با حمایت دانشگاه وِسا در سال ۲۰۰۲ انتشار یافته است. مضافاً، بر خلاف دیگر مجلدات، جلد ۴ مبتنی بر گزارش کاملاً تندنویسی شده‌ای از ششمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه، برگزارشده از ۲۲ تا ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۱۸، است. در این مورد، ما با ثبت بسیار کامل‌تری از صورت‌جلسات روبه‌رو هستیم تا ثبت صورت‌جلسات در مورد دیگر کنفرانس‌ها. در کنار دیگر مجلدات، اکنون مجموعه‌ای از اسناد را در اختیار داریم که نمودار توسعه و سرنوشت کمیته‌های کارخانه قبل و بعد از انقلاب اکتبر است که ما را در دیدن لایه‌های زیرین توسعه انقلاب "از پائین" یاری می‌رساند.

اگر چه، هم‌چنان که در بالا آمد، این مجلدات در غرب از سال ۱۹۸۳ به این طرف بازنشر شدند، ولی مطالب جمع‌آوری شده در جلد ۱ و ۲ شامل پروتکل‌های کنفرانس و کنگره‌ی کمیته‌های کارخانه^۳ پیش‌تر توسط تاریخ‌نگاران غربی^۳ و شوروی در دسترس و مورد

^۳ Kaplan ۱۹۶۸.

استفاده قرار گرفته بودند. پل آوریچ Paul Avrich، تاریخ‌نگار آنارشیزم روسی، در پایان‌نامه‌ی دانشگاهی‌اش در باره‌ی کمیته‌های کارخانه در روسیه‌ی ۱۹۱۷، برخی از این اسناد را مورد استفاده قرار داد.^۴ کار او نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش "لیبرترین" یا تفسیر آنارشیزستی از جنبش کارگری در انقلاب روسیه بازی کرد. او، در پایان‌نامه و مقاله‌های بعدی‌اش،^۵ به این بحث می‌پردازد که انگیزه‌ی جنبش کمیته‌ی کارخانه رویای ساختن يك جامعه‌ی خودمدیریتی کارگری از پائین به بالا بر بنیاد کمیته‌های کارخانه بوده است. این نگرش توسط فعالان آنارکو سندیکالیست درون خود جنبش کمیته‌های کارخانه در سال‌های ۱۹۱۷/۱۸ از قبیل گرگوری ماکسیموف Maximov جمع‌بندی شده است. در این کار، پل آوریچ به نوعی نظرگاه ماکسیموف و دیگر نظرگاه‌های این چنینی را به مثابه‌ی صدای مستقل اصیل جنبش کمیته‌های کارخانه در نظر می‌گیرد. تفسیر پل آوریچ در اوایل سال‌های ۱۹۷۰ توسط بوروس برینتن Maurice Brinton که بعداً نگرش "لیبرترین" از انقلاب روسیه را گسترش داد ادامه یافت.^۶ از نظر برینتون، رویای آنارکوسندیکالیستی در

^۴ آوریچ Avrich ۱۹۶۱.

^۵ آوریچ a ۱۹۶۳، b ۱۹۶۳.

^۶ Brinton ۱۹۷۰.

باره‌ی کمیته‌های کارخانه سرانجام توسط سترالیزم لنین و حزب بلشویک از میان رفت. از دید او، بلشویک‌ها، به قصد کسب حمایت، با غصب حساب شده‌ی برنامه‌ی کنترل کارگری و ایجاد سردرگمی نسبت به شعار آنارشیستی کنترل کارگری رهبری کمیته‌های کارخانه را در ۱۹۱۷ در اختیار گرفتند. بنا به تفسیر او، کمیته‌های کارخانه برای لنین و بلشویک‌ها صرفاً بردارهایی سودمند برای درهم‌کوبیدن رژیم قدیم و در دست گرفتن قدرت بود. به محض رسیدن به قدرت، ماهیت سنترالیستی و دولت‌گرای ایدئولوژی بلشویکی خود را آشکار کرد. استدلال دولت جدید شوروی این بود که کمیته‌ها در نابسامانی اقتصادی سهیم‌اند و بدین طریق در صدد بود که آن‌ها و جنبش وسیع‌تر کارگری را تحت کنترل دولت در آورد. نخست، آن‌ها کمیته‌ها را در آغاز ۱۹۱۸ تحت کنترل اتحادیه‌ها در آوردند و سپس خود اتحادیه‌ها را به دولت گره زدند. از این روی، در ۱۹۱۸، جنبش کارگری به عنوان بخشی از دستگاه دولت عملاً بورکراتیزه شد، که از آن اعمال مدیریت و سیاست‌های دولتی و نه نمایندگی منافع کارگران انتظار می‌رفت. منشاء و سرچشمه‌های بورکراتیزه شدن و دیکتاتوری در سیاست‌ها و ایدئولوژی بولشویکی نهفته است - نگرشی که در آن زمان برخی از نخستین منتقدان شیوه‌ی توسعه‌ی انقلاب روسیه، از قبیل ویکتور

سرژ و گرگوری ماکسیموف، در آن مشترك بودند.^۷ به‌رغم خاستگاه رادیکال‌اش، این نقد "لیبرتارین" نهایتاً در نتیجه‌گیری‌هایش با نگرش مسلط جنگ سردی غربی نسبت به انقلاب اکتبر تلاقی می‌یابد. نگرش جنگ سردی غربی، اگر چه در مواردی نگرش "لیبرال" خوانده شده است، ولی کاملاً بر پارادایم کلی نگرش "توتالیتارین" که بر تفاسیر جریان اصلی غربی از اتحاد شوروی مسلط است منطبق می‌باشد. هم‌سان با لیبرتارین‌ها، نگاه توتالیتارین این بود که چشمه‌های فساد انقلاب در خود حزب بلشویک و پافشاری‌اش بر دیکتاتوری و کنترل از بالا که بلافاصله پس از اکتبر ۱۹۱۷ اعمال کرد نهفته بود. تفاوت مهم بین آن‌ها این بود که نگاه "توتالیتارین" بر این گرایش است که بر رهبری انقلاب تمرکز کند. کارگران در بهترین حالت توده‌ای بی‌تفاوت بودند که توسط رهبران سیاسی دست‌کاری می‌شدند، نه این که دارای آرمان‌های مستقل خود باشند. از نگاه توتالیتارین‌ها، حزب بلشویک عمدتاً در يك کودتای دست‌چپی بدون داشتن نمایندگی مردمی، یا، در بهترین حالت، بر گرده‌های مردمی فریب‌خورده که تصور می‌کردند آن‌ها [حزب بلشویک] برای دموکراسی بیش‌تر مبارزه می‌کنند، قدرت را تصاحب کرد. احتمالاً بهترین و اخیرترین

^۷ سرژ ۱۹۷۲ Serge و ماکسیمف ۱۹۳۵ Maximov

نمونه این نگاه توسط ریچارد پایپز Pipes ارائه شد. برای او، انقلاب بلشویکی کودتایی بود توسط يك اقلیت كوچك بدون حمایت گسترده‌ی اجتماعی.^۸ با در نظر گرفتن محتوای جنگ سردی مسلط بر اغلب این نوشته، شاید تعجب برانگیز نباشد که نگاه "توتالیتترین" جریان اصلی غربی اینچنین نتیجه بگیرد که سیستم شوروی، از همان آغاز، از طریق کنترل و اعمال زور از بالا استقرار یافت و بنا بر این فاقد هرگونه مشروعیت است. بر خلاف "لیبرترین‌ها"، "توتالیتترین‌ها" بر این گرایش‌اند که این ایده که يك انقلاب اصیل توده‌ای با انگیزه‌ها، ایدآل‌ها و برنامه‌ی کار خود وجود داشت را نفی کنند. حتا آن جایی که آن‌ها ناآرامی‌های توده‌ها را به رسمیت می‌شناسند، استدلال می‌کنند که آن ناآرامی‌ها ارتباط چندانی با انتقال قدرت نداشت. به‌زعم آن‌ها، شورش برای قرن‌ها وجهی از تاریخ روسیه بوده است؛ این سلوك نخبگان بود که انقلاب را از سر خطا وارد محاسبات می‌کرد، خواه سلوك نخبگان سیاسی موجود خواه سلوك رهبری نخبگان روشن فکر اپوزیسیون.^۹

^۸ پایپ ۱۹۹۰ Pipes

^۹ يك نمونه‌ی افراطی از این تأکید بر توطئه در بالا [توسط نخبگان] را می‌توان در مطالعه‌ی جورج کاتکوف George Katkov در باره‌ی انقلاب فوریه دید (Katkov ۱۹۶۷)

در اواخر سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، پژوهش‌ها و نوشته‌های بیش‌تری آغاز به پدیداری کرد که نه فقط این نگاه توتالیت‌ترین مسلط، بلکه نگرش کم‌تر شناخته شده‌ی لیبرتارین را نیز به چالش می‌کشیدند و این همه از طریق بازبینی انقلاب "از پائین" بود و در این ارتباط اسناد تحت بررسی - مجلدات مذکور - نقش مهمی را به عنوان منبع کلیدی ایفا می‌کنند. در کل، مدل توتالیت‌ترین از اتحاد شوروی و خاستگاه‌هایش بیش از اندازه ساده‌انگارانه بوده است. تاکید این مدل بر کنترل و اعمال فشار از بالا باعث نادیده گرفته شدن پیچیدگی جامعه‌ی شوروی شده بود و ناتوان از توضیح این که چرا سیستم برای مدتی به این طولانی به بقاء ادامه داده بود، چه رسد پاسخ به این سوال که چگونه سیستم توانسته بود خود را در ۱۹۱۷ مستقر کند و از جنگ داخلی و مداخله‌ی خارجی جان سالم به در برد. از این روی، این مدل فقدان يك پژوهش دانشگاهی را از خود باقی گذاشت. چرا باید رنج مطالعه‌ی اتحادیه‌های کارگری شوروی را در جزئیات بسیار بر خود هموار کنیم، وقتی که همه‌ی ما پاسخ را به خوبی می‌دانیم، یعنی، این که آن‌ها ابزارهای کنترل از بالا توسط حزب بوده‌اند، هم‌چنان که ترور و تصفیه‌های سال‌ها ۱۹۳۰ به عنوان مظاهر پارانوای استالین دیده شده بودند؟ به‌طور تناقض‌آمیز، "توتالیت‌ترین‌ها" نگرش‌شان را، در باره‌ی میزان

کنترل اجتماعی از بالا در جامعه‌ی شوروی، از تصویر وارونه‌ی آن تصویری که دولت شوروی از خود ارائه کرده بود - حزب و جامعه‌ی شوروی يك پارچه هستند و هیچ نزاع اجتماعی با اهمیتی در آن وجود ندارد - تولید کرده بودند. با این همه، سال‌های ۱۹۷۰ شاهد تغییر در طرز تلقی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی بود. پژوهش‌گران زیادی کم‌تر مجاب تفاوت‌های مطلق بین غرب "دموکراتیک" از يك سو و اتحاد شوروی "توتالیتترین" از دیگر سوی می‌شدند. برخی حتا صحبت از "هم‌گرایی" دو سیستم می‌کردند. جنگ ویتنام و جنبش حقوق مدنی نیز منجر به آن شده بود که بسیاری نسبت به دموکراسی در غرب نقادتر شده بودند. مضافاً، تشنج‌زادگی در سال‌های ۱۹۷۰ تا حدودی مشروعیت به دولت شوروی داد. کنفرانس ۱۹۷۵ هلسینکی نشان‌دهنده‌ی يك دنیای دو قطبی جدید بود که در آن ایالات متحد و اتحاد شوروی رابطه‌شان را از طریق به رسمیت شناختن متقابل فضاهاى نفوذ مدیریت می‌کردند. یکی از پی‌آمدهای این دوره امکان تحرك بیش‌تر آکادمیک بین اتحاد جماهیر شوروی و غرب، و گشایش محدود آرشیوهای شوروی به روی پژوهش‌گران غربی بود. به لحاظ روشن‌فکری، این بدان معنی بود که دانشگاهیان معینی آمادگی پذیرش بیش‌تر این ایده را داشتند که نظام شوروی تثبیت شده بود و بقایش به

چیزی بیش از اعمال زور و ترور موکول می‌شد و این که احتمالاً با يك هیولای متناقض - نظامی که به واسطه‌ی تنش‌های سیاسی و اجتماعی از هم گسیخته است - فاصله‌ی زیادی داشت.

پژوهش جدید در باره‌ی انقلاب روسیه "از پائین" که از این شرایط حاصل شد چشم‌اندازی از رابطه‌ی بین حزب بلشویک/ دولت شوروی، از يك طرف، و طبقه‌ی کارگر، از طرف دیگر پیش می‌نهد که بسیار پیچیده‌تر از نگرشی بود که "لیبرترین‌ها" یا "توتالترین‌ها" ارائه کرده بودند. در مطالعه‌ی انقلاب توده‌ها در کارخانه‌ها، تاریخ‌نگاران از برخی از مطالب این مجلدات استفاده کردند. به‌ویژه، س.ا. اسمیت S.A. Smith، دیان کوئنکر Diane Koenker و دیوید ماندل David Mandel استدلال می‌کنند که رادیکالیسم فزاینده بین کارگران در ۱۹۱۷ آن قدرها ملهم از پروژه‌ای عظیم برای خودمدیریتی کارگری برای خودشان نبود که پاسخی به وضعیت بد اقتصادی بود.^{۱۰} کنترل کارگری به‌عنوان راه‌حلی عملی برای مشکلات کارگران دیده شد. حمایت فزاینده از حزب بلشویک توسط کمیته‌های کارخانه به‌خاطر دست‌کاری فکری نبود، بلکه به این دلیل بود که بلشویک‌ها در

^{۱۰} اسمیت ۱۹۸۳a؛ کوئنکر ۱۹۸۱؛ ماندل ۱۹۸۴

بیان خشم کارگران و هدایت آن به برنامه‌ی سیاسی کارآمدتر بودند. مضافاً، مفهوم جدایی بین حزب و طبقه تصویر نادرستی هم از طرف "لیبرترین‌ها" و هم از طرف "توتالیتترین‌ها" بود. آن چه ارائه گردید یک رابطه پویاتر بین حزب و طبقه بود. این به‌وضوح‌ترین شکل در تحقیق رابرت سرویس Robert Service بروز یافت.^{۱۱} پس از سقوط حکومت مطلقه در فورویه‌ی ۱۹۱۷، جو سیاسی بازتر شرایط مناسبی فراهم آورد که کارگران کمیته‌های کارخانه و کارگاه‌ها پیوستن به حزب بلشویک را آغاز کردند. از این روی، آن‌ها نه تنها ترکیب اجتماعی حزب را تغییر دادند، بلکه مرکز ثقل حزب را به یک پرسپکتیو رادیکال‌تر منتقل کردند. در آغاز ۱۹۱۷، بلشویک‌های چپ در حوزه‌های محلی مثل ناحیه‌ی وی‌بورگ پتروگراد و همین‌طور لنین که در تبعید بود به‌خاطر فراخوان‌هایشان برای گسست از حکومت موقت، "تمام قدرت به شوراه‌ها"، و ملی کردن بخش‌های مهم صنعت، در حزب در حاشیه قرار گرفته بودند. با این وجود، تا اواسط ۱۹۱۷، این ایده‌ها جریان اصلی شده بودند. این فقط مربوط به برتری‌های "متقاعدکننده‌ی" لنین بر همکارانش نبود، یا، در واقع، صرفاً به‌خاطر بدتر شدن بحران اقتصادی نبود، بلکه مربوط به این واقعیت بود که

^{۱۱} سرویس ۱۹۷۹

بلشویک‌ها يك حزب پرولتری تر در پایه شده بودند، و گارد قدیمی روشن‌فکری پیش از ۱۹۱۷، از قبیل کامنوف "محافظه‌کار"، اکنون توسط اعضای رادیکال‌تر کارخانه‌ها که تازه به حزب پیوسته بودند احاطه شده بودند. آن‌چه از این نوشته‌ی آخری نتیجه می‌شود حکایت از رابطه‌ی بسیار دیالکتیکی تر بین حزب و طبقه دارد. حزب نوعی شکل ایدئولوژیک و برنامه‌ای به بیم‌ها و امیدهای کارگران بخشید، و این در حالی بود که، در همان حال، فعالین کارگری در حال رادیکال کردن حزب از پائین بودند. ما این را در سراسر ۱۹۱۷ تا دوره‌ی پسا اکتبر شاهدیم. بعد از انقلاب اکتبر، سونارکُم Sovnarkom، حکومت جدید، سیاست‌اش را در مورد قانونی کردن کنترل کارگری از طریق حکم کنترل کارگری اعلام کرد. بنا به این سیاست در بیش‌تر صنایع قرار بود مالکان خصوصی در جای خود باقی بمانند، اگر چه کمیته‌های کارخانه از این حق برخوردار بودند که آن‌چه صاحبان صنایع انجام می‌داند را مورد بازبینی قرار دهند و حساب‌ها و غیره را بررسی نمایند. فقط سندیکا‌های بسیار بزرگ و بخش‌های کلیدی معینی می‌بایست ملی می‌شدند. در عمل، در سطح محلی، کارگران و فعالین حزبی اغلب از این حد فراتر رفتند و انقلاب اکتبر را در این معنا تفسیر کردند که آن‌ها اختیار تام داشتند که کل صنعت را به‌دست گیرند. به‌ویژه،

در منطقه‌ی اورال، دژ مستحکم کمونیسم چپ، کارگران [از این حکم] ملی کردن فراگیر را فهمیدند.^{۱۲} در این منطقه و مناطقی دیگر پایه‌ی حزب اغلب رادیکال‌تر از مرکز بود و آهنگ برآمدها را دیکته می‌کردند.

مطالب موجود در این مجلدات بر این گرایش است که از این نگاه دیالکتیک‌تر رابطه‌ی بین حزب بلشویک و کمیته‌های کارخانه حمایت کند. ما در این مطالب می‌بینیم که چگونه هم‌چنان که وضعیت اقتصادی در طول ۱۹۱۷ بدتر می‌شود ایده‌های کمیته‌های کارخانه در مورد کنترل کارگری و مداخله‌ی بیش‌تر در صنعت رادیکال‌تر می‌شوند، و از ماه می به بعد، برای پیش‌نهادهای بلشویک‌ها در کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه در پتروگراد حمایت اکثریت وجود دارد. مطالب جلد ۱ حکایت از برخوردهای مسالمت‌آمیزتر نسبت به کارفرماها در اوایل دارد. در بهار ۱۹۱۷، کمیته‌ها مطالبات اقتصادی کارگران را پیش می‌کشند و در حالی که درخواست مشاوره در استخدام و اخراج کارگران را دارند کمیسیون‌هایی به‌منظور کمک برای یافتن سوخت و غیره تشکیل می‌دهند. فقط در کارخانه‌های دولتی که خلاء مدیریت وجود دارد مدیریت کارگری فعال‌تر است. به هر حال،

^{۱۲} Flenley ۱۹۸۳, pp. ۴۳۶-۷۰.

مطالب بعدی جلد ۱ و جلد ۲ نشان می‌دهند که هم‌چنان که بحران اقتصادی از اوایل بهار عمیق‌تر می‌شود، حمایت از کنترل مداخله‌گرانه‌ی بیش‌تر نیز افزایش می‌یابد - حق بازبینی دفاتر مالی کارخانه‌ها، کنترل نقل و انتقال مواد در خروجی کارخانه‌ها، تقاضا برای نظارت و مداخله‌ی بیش‌تر دولت. این در يك فضای سوء ظن که کارفرمایان دست‌به‌کار خراب‌کاری صنعت هستند و اکنون به‌طور حساب شده جنبش کارگری را هدف قرار داده‌اند رخ می‌دهد - تفسیری بلشویکی از بحران که به‌نظر می‌رسید معنای واقعی آن چه را که در حال رخ‌دادن بود بازتاب می‌دهد.

يك تاکید مهمی که از مطالب این مجلدات به‌دست می‌آید ادای سهم مثبتی است که توسط کمیته‌های کارخانه برای حفظ تولید در سال‌های ۱۹۱۷/۱۸ می‌شود. این ادای سهم به‌صورت تلاش کمیته‌ها برای حفظ کارخانه‌ها در برابر خراب‌کاری اقتصادی (جلد ۳، ص ۲۴۰-۲۲۴)، کمک به جلوگیری موقتی بحران اقتصادی ۱۹۱۷ (جلد ۲، ص ۸۱-۷۱) یا تلاش برای حل مساله‌ی بی‌کاری (جلد ۳، ص ۲۵۲-۲۴۴) بروز می‌یابد. بر این ادای سهم مثبت توسط ویراستارهای اولیه تاکید می‌شود (نگاه کنید به کاکتین Kaktyn در جلد ۳، ص ۱۹۵). در این [تاکید] بخشا تعمد وجود داشت. بحث اصلی در باره‌ی جنبش

کارگری در تمام طول آن مدت، و تم کلیدی این اسناد، متوجهی روابط و تنش‌های بین اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه است. انقلاب فوریه نه تنها مقارن با پاگرفتن کمیته‌های کارخانه برای نخستین بار بود، بلکه مقارن با احیای اتحادها نیز بود. سراسر ۱۹۱۷، تنش بین فعالین هر دوی این سازمان‌ها برای نقش‌های نسبی‌شان وجود داشت.^{۱۳} اتحادیه‌گرایی مثل وینبرگ Veinberg از اتحادیه‌ی کارگران فلزکار و لوزوسکی Lozovsky در توجیه نهادهای خود مطرح می‌کردند که کمیته‌ها شدیداً محدود به يك محل هستند و بنا بر این نمی‌توانند منافع وسیع کارگران را در كل يك صنعت نمایندگی کنند. رهبران کمیته‌های کارخانه، همچنان که در این اسناد مشهود است، در برابر استدلال رهبران اتحادیه‌ها استدلال می‌کردند که آنان از طریق کنفرانس‌هایشان در سطح شهرها، و از طریق سازمان‌دهی‌هایی از قبیل شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه، به‌خوبی قادر به روی‌کردی هم‌آهنگ‌کننده بوده‌اند. و عملاً، آنها، برخلاف اتحادیه‌ها که بخش‌هایی خاص از صنعت را نمایندگی می‌کردند، قادر بوده‌اند کارگران را به‌عنوان يك كل نمایندگی کنند. به هر حال، همچنان که ۱۹۱۷ نزدیک می‌شد، آشکار شد که داشتن دو

^{۱۳} نگاه کنید به بحثی کامل در باره‌ی این مساله، در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۷، در نخستین کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه در روسیه (جلد ۲، صص ۱۹۵-۱۸۸).

سازمان کارگری مجزا تجملی بود. مضافاً، بحران اقتصادی بالارونده به هم‌پوشی فزاینده بین آن‌ها دلالت می‌کرد. پیش‌تر، اتحادیه‌ها ادعا کرده بودند که مشارکت خاص‌شان توانائی آن‌ها در چانه‌زنی برای مزدها در کل يك صنعت و نه در کارخانه‌های منفرد بود. در تابستان ۱۹۱۷، تورم این عمل‌کرد را از میان برد چرا که بحران اقتصاد این معنا را به‌دست می‌داد که موضوع کلیدی ادامه یافتن صنعت و تلاش برای تنظیم تولید است. هر دوی این نهادها در این موضوع کلیدی منافع داشتند.

درک این نزاع زمینه را برای بحث بیش‌تر در ششمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه در پتروگراد (۲۲-۲۷ ژانویه ۱۹۱۸) که در جلد ۴ گرد آمده است فراهم کرد. سخنرانان در ابتدای نخستین کنگره‌ی سراسری اتحادیه‌ها (۷-۱۴ ژانویه ۱۹۱۸) کمیته‌های کارخانه را به‌خاطر فقدان دیسیپلین و پاسخ مثبت ندادن به خواست‌های کارگران مورد انتقاد قرار دادند. آن کنگره تصویت کرد که راه‌حل این مساله و رفع نزاع منافع این است که کمیته‌ها فرودست اتحادها قرار بگیرند.^{۱۴} برای بسیاری، این پایان استقلال کمیته‌های کارخانه را

^{۱۴} Pervyi vserossiiskii s'ezd professional'nykh soyuzov, yanvarya 1918g., pp. ۲۳۶-۸.

نشانه زد.^{۱۵} در واقع، برای روی‌کرد "لیبرترین"، این فرودستی بخش کلیدی طرح بلشویکی برای کنترل پسا اکتبر جنبش کارگری است - قرار دادن کمیته‌ها در موقعیت فرودستی اتحادیه‌ها و گره زدن اتحادها به دولت.^{۱۶} دکتر تسوجی در مقدمه‌اش بر جلد ۴ به‌نظر می‌رسد این نگاه را تأیید می‌کند که کمیته‌ها عملاً دست به انتحار زدند.^{۱۷} برای او، ششمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه در پتروگراد در ژانویه ۱۹۱۸ "آخرین کنفرانس سرشار از روحیه‌ی آزادی" بود (جلد ۴). با وجود بر این، پروتکل‌های ششمین کنفرانس کمیته‌های کارخانه در پتروگراد آن‌چنان که در جلد ۴ آمده است تصویر بسیار متفاوتی از نگرش‌های بالا به‌نمایش می‌گذرد. کنفرانس، به‌طریق گوناگون، پاسخ کمیته‌ها به اتحادیه‌ها بود. کمیته‌ها اتهام وارده را رد می‌کنند و به ادغام شدن در اتحادیه‌ها بر این اساس که این اتحادیه‌ها هستند که رفتارشان را تغییر داده‌اند و شرکای قابل قبول شده‌اند موافقت می‌نمایند. هم‌چنان که در این جلد و جلد‌های پیشین ملاحظه می‌کنیم، کمیته‌ها مدت زیادی ست که دل‌نگران سازمان‌دهی تولید هستند. اکنون که تولید در کانون توجهی

^{۱۵} Ferro، ۱۹۸۰، صص. ۱۷۷-۱۷۳.

^{۱۶} برینتن Brinton، ۱۹۷۰، صص. ۳۲.

^{۱۷} تسوجی Tsuji در مقدمه‌ی جلد ۴.

اتحادیه‌ها نیز قرار گرفته است، ادغام ممکن می‌شود. مضافاً، بحث‌ها در کنفرانس حاکی از آنند که کمیته‌ها از رادیکالیسم‌شان پا پس نکشیده بودند. فراخوان‌های بسیاری وجود دارد مبنی بر مصادره‌ی کارخانه‌ها آن‌جا که امکان دارد، ملی کردن صنایع بزرگ، و نیز حمایت عمومی از تفسیر رادیکال‌تر از کنترل کارگری که توسط شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه ارائه شده بود در برابر تفسیر ارائه شده توسط شورای سراسری برای کنترل کارگری که اتحادیه‌ها در آن دست بالا را داشتند. این بدان معنا بود که، حتا بعد از ادغام، کمیته‌های کارخانه هنوز کنترل و نظارت را در صنعت اعمال می‌کردند. به‌طریق گوناگون، می‌توان گفت که جای‌گاه قدرت نسبی این دو سازمان بر خلاف آن چیزی‌ست که معمولاً نشان داده می‌شود. این اتحادیه‌ها بوند که نقش نخستین خود را از دست دادند و سازمان‌های‌شان به‌واسطه‌ی از دست دادن اعضا تضعیف شدند. کمیته‌ها با ادغام‌شان در اتحادیه‌ها به‌جای "مرتک خودکشی شدن"، در واقع زندگی را به‌کالبد اتحادیه‌ها دمیدند.^{۱۸}

این نکته‌ی آخری ما را به عنصر کلیدی بحث هیستوریگرافیک historiographical جنبش کارگری روسیه - ماهیت و خاستگاه‌های بوروکراتیک شدن انقلاب - برمی‌گرداند.

^{۱۸} فلن‌لی Flenley ۱۹۸۳، جلد ۲، صص ۶۷۲-۶۲۶

در اوایل سال‌های ۱۹۷۰، بحثی در ژورنال *نقد* در ارتباط با رابطه‌ی بین حزب بلشویک و کمیته‌های کارخانه‌گشوده شد. بخشی از آن بر خاستگاه‌های فساد بوروکراتیک متمرکز بود. برای موریس برینتن، که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد از نظرگاهی "لیبرترین" پیروی می‌کرد، این خاستگاه‌ها در سیاست‌ها و تاکتیک‌های بلشویکی قرار داشت - که آن‌ها را قادر به فریفتن، در دست گرفتن و بالاخره کنترل جنبش کمیته‌های کارخانه کرد.^{۱۹} با این وجود، برای کریس گودی Chris Goodey، رابطه‌ی بین حزب و کمیته‌ها بسیار درهم‌تنیده است و اگر کسی به‌خواهد در باره‌ی پروسه‌ی بوروکراتیک شدن صحبت کند باید خود کمیته‌های کارخانه را به‌عنوان مشارکت‌کنندگان فعال داخل این پروسه کند و نه این که آن‌ها را هم‌چون قربانیان پاسیو در نظر گیرد. آن‌ها نه تنها قربانیان پاسیو نبودند، بلکه بر تنظیم مرکزی اقتصاد پافشاری داشتند و در واقع بسیاری از رهبران‌شان سرانجام به‌کسوت مدیران دستگاه اقتصادی شوروی درآمدند.^{۲۰} در تلاش برای توضیح دلایل شرکت کمیته‌های کارخانه در پروژه‌ی متمرکز شدن و کنترل، اشک‌لیاروسکی Shkliarevsky در کتابی که در ۱۹۹۳ منتشر کرد استدلال می‌کند که رهبران کمیته‌های

^{۱۹} Brinton ۱۹۷۵.

^{۲۰} گودی Goody ۱۹۷۵ و ۱۹۷۴، بحث می‌کند در برابر برینتن Brinton

کارخانه باید به عنوان يك گروه بندی مجزا برای خود در نظر گرفته شوند. در نزاع های ۱۹۱۷، به ویژه با اتحادیه ها، آن ها به این دریافت رسیدند که اتحاد با لنین و بلشویک ها موقعیت شان را مستحکم می کند. با این وجود، پس از اکتبر، این اتحاد بوسه ی مرگ از آب درآمد و آن ها خود را منزوی هم از اعضا و هم از دیگر فعالین انقلابی یافتند. در نتیجه، آن ها وابسته به بلشویک ها و ناگزیر به مشارکت در دستگاه دولت جدید بودند.^{۲۱}

نگاه اشک لیاروسکی می تواند به عنوان بخشی از چرخش عمومی اخیر به نگرش "توتالترین" سنتی تر به ماهیت رابطه ی بین "رهبران و رهبری شوندگان" در انقلاب ۱۹۱۷ دیده شود - روی کردی که، همان گونه که مطرح کردیم، پویایی رابطه ی بین حزب، دولت، و کمیته های کارخانه و اعضا را که به واسطه ی مطالعات سال های ۱۹۸۰ برجسته شدند نادیده می گیرد. با این وجود، مطالب مجلدات تحت بررسی نشان از درگیری پیچیده ی کمیته های کارخانه با دولت اولیه ی شوروی دارد و نه کنش به عنوان قربانیان منفعل آن. از هر چه بگذریم، این رهبران کمیته ها بودند که به منظور رویارویی با بلواهای اقتصادی اواخر ۱۹۱۷/۱۸ بسیار بیش تر از رهبران بلشویکی بر تنظیم مرکزی اقتصاد پای

Shkliarevsky ۱۹۹۳.^{۲۱}

می‌فشرده‌اند. به طرق گوناگون، این ناشی از نگرش آن‌ها به عمل‌کردهای کمیته‌های کارخانه بود. آن‌چه سرانجام ما را به جایی می‌رساند که بتوانیم پروژه‌ی تنظیم و برنامه‌ریزی اقتصادی حزب کمونیست را بهتر به‌فهمیم چیزی بود که رهبران کمیته‌های کارخانه پیش‌ترها در ۱۹۱۷ در انجام‌اش پافشاری می‌کردند. بگذارید آن را از زبان دفتر سازمان‌دهی کنفرانس سراسری کمیته‌های کارخانه بشنویم: "کمیته‌های کارخانه، به‌عنوان سازمان‌های مبارز، توسط طبقه‌ی کارگر برای تنظیم زندگی اقتصادی آفریده شده‌اند" (جلد ۲، ص. ۱۳۸). مطالب بسیاری در این مجلدات وجود دارند که حاکی از تلاش‌های کمیته‌ها کارخانه در سازمان دادن تنظیم و مدیریت اولیه‌ی اقتصاد، هم پیش و هم بعد از انقلاب اکتبر هستند. در جلد ۳، ما در بحث کاکتین Kaktyn، یکی از اعضای شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه و هم‌چنین یکی از ویراستاران این جلد، می‌بینیم که بعد از انقلاب، کمیته‌های کارخانه باید از حیطة کنترل کارگری به تنظیم تولید پیش‌روی می‌کردند. مثل بسیاری از بلشویک‌های درون صنعت، کادرهای کارگری در کمیته‌های کارخانه از ایده‌ی قدرت شورائی و سوسیالیزم به این دلیل که فرصتی برای مدیریت و تنظیم کارآمد اقتصاد در جهت منافع همه به يك شیوه‌ی عقلانی فراهم می‌کند حمایت

می‌کردند. در مدیریت و تنظیم اقتصاد، آن‌ها پایان حیف و میل، شورش و خراب‌کاری اغلب حساب‌شده‌ی سرمایه‌داری را می‌دیدند. به همان گونه که ا. س. اسمیت برجسته می‌کند، "اگر بحث‌ها و راه‌حل‌های کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه به‌دقت بررسی شوند آشکار می‌شود که تاکید بر کنترل برنامه‌ریزی شده و متمرکز اقتصاد طنین بیش‌تر و بیش‌تر می‌یابد."^{۲۲} بنا بر این، سیاست‌های شوروی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ لزوماً در امتداد شکست جنبش کمیته‌های کارخانه در ۱۹۱۷ نبود، بلکه، به يك معنا، تحقق آن‌چیزی بود که رهبران کمیته‌های کارخانه امید به تحقق‌اش بسته بودند. بسیاری از ایده‌ها برای ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی، که در دسامبر ۱۹۱۷ به‌منظور هم‌آهنگی در مدیریت صنایع ملی‌شده ارائه شد، متعلق به رهبران شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه بود (جلد ۳، صص. ۱۷۶-۱۷۵).^{۲۳} کاکتین استدلال می‌کند که کمیته‌ها خود را به‌عنوان "هسته‌های پایه‌ای نهادهای عالی تنظیم‌کننده‌ی اقتصاد ملی" می‌دیدند (جلد ۳، ص. ۱۹۵). فزون بر این، کادرهای کمیته‌های کارخانه منبع اصلی فراهم آوردن پرسنل کم‌یاب برای مدیریت

^{۲۲} Smith ۱۹۸۳a, p. ۱۵۷.

^{۲۳} چومبار Cumbar از اعضای شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه از برآمدها یاد می‌کند در *Narodnoe khozyastov*

۱۹۱۸, p. ۸.

صنعت شوروی بودند. روندهای شغلی بسیاری از آنها حاکی از رشد طبیعی روی‌آوری کادرهای کمیته‌های کارخانه به دستگاه جدید اقتصادی دولت شوروی است.^{۲۴} به‌طریق گوناگون، آنان مدیران طبیعی "سوسیالیزم در يك کشور" می‌شدند.^{۲۵}

تحلیل پروسه‌ی بورکراتیزه شدن فقط منحصرآ درگیر بررسی رابطه‌ی بین حزب و کمیته‌های کارخانه نمی‌شود، بلکه درگیر رابطه‌ی بین هم حزب و کمیته‌های کارخانه و هم آنها با کارگران معمولی نیز می‌گردد. در این جا نیز اسناد این مجلدات تصویری پیچیده را به‌نمایش می‌گذارند. در دوره‌ای تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، به همان گونه که نشان داده شد، این اسناد از نوعی یکسان شدن نگرش‌های کمیته‌های کارخانه، حزب و کارگران صنعتی، هم‌چنان که بحران اقتصادی رشد می‌کند، پرده بر می‌دارند. در سراسر ۱۹۱۷، حزب بلشویک و رهبری کمیته‌های کارخانه قادر بوده‌اند که بار تقصیر بحران اقتصادی را به‌دوش جنگ، نالایقی کارفرمایان، خراب‌کاری عمدی توسط کارفرمایان و غیرعقلانی بودن و

^{۲۴} نگاه کنید برای مثال به بیوگرافی‌ها در Lane ۱۹۹۵ – Derbyshev (Volume 1, pp. 257–8)، ژیتوف Zhivotov

جلد ۲، ص. ۱۰۵۸ و دیگران

^{۲۵} تاریخ‌نگار شوروی، و.ز. دروبیزهف V.Z. Drobizhev تعدادی اثر منتشر کرده بود که چنین رشدی را نشان می‌دادند (به‌ویژه

نگاه کنید به (۱۹۶۶، ۱۹۶۴، ۱۹۵۷ Drobizhev)

اسراف خود سرمایه‌داری بیندازند. لاجرم، راه‌حل در قدرت شورائی و تنظیم و برنامه‌ریزی اقتصاد قرار داشت. کارگران صنعتی سرانجام به حمایت از ایده‌ی قدرت شورایی برای تسهیل کردن راه‌حلی برای بحران اقتصادی که می‌توانست به‌نفع خود آنان باشد رسیدند. این به‌ویژه از این نظر ضرورت داشت که به‌نظر می‌رسید کارفرمایان و حکومت موقت راه‌حلی را در حال پیش‌بردن‌اند که به‌ضرر کارگران بود، یعنی، کاهش تولید و مهار زدن به جنبش طبقه‌ی کارگر.

فزون بر حمایت کردن از ایده‌ی قدرت شورایی، هم‌چنان که ۱۹۱۷ سپری می‌شد، رهبران کمیته‌های کارخانه اعتماد به نفس فزاینده‌ای نسبت به توانایی خود برای مشارکت در مدیریت اقتصاد نشان دادند، و در واقع، فحوای مجلدات این توانایی را بازتاب می‌دهد. لنین و رهبری بلشویکی در این نگرش سهیم بودند. حتا از این بیش‌تر، نگاه مثبت، که برخی ممکن است نگاه اتوپیائی بنامند،^{۲۶} نسبت به توانایی کارگران برای مدیریت کردن اقتصاد تا نخستین ماه‌های بعد از اکتبر ۱۹۱۷ ادامه پیدا کرد. خود لنین به‌عنوان کسی دیده می‌شود که در باورش به "خلاقیت زنده‌ی توده‌ها" در عوالم "اتوپیائی" به‌سر می‌برد،

^{۲۶} وایت White ۲۰۰۱.

نه بسیار شتاب زده و تجویزگر در بر ساختن ارگان‌های اقتصاد متمرکز از بالا - چیزی که برای انجامش حتا تحت فشار رهبران کارگری قرار داشت.^{۲۷} در بحث با منتقدین‌اش در نشست ۴ نوامبر ۱۹۱۷ کمیته‌ی اجرائی شوروی، لنین بر این پافشاری می‌کرد که "سوسیالیزم از طریق رهنمود از بالا ساخته نمی‌شود. اتوماسیون بورکراتیک رسمی با روحیه‌اش بیگانه است؛ سوسیالیزم، زنده و خلاق توسط خود توده‌ها آفریده می‌شود."^{۲۸}

با وجود بر این، زمستان ۱۹۱۷/۱۸ شاهد تحولی دوران ساز در شیوه‌ی نگرش‌ها بود و جلد ۴ حاوی مطالب جالبی در این باره است چرا که این لحظه - تحول دوران ساز در شیوه‌ی نگرش‌ها - را در بر دارد. ششمین کنفرانس پتروگرا د کمیته‌های کارخانه در ژانویه‌ی ۱۹۱۸ وقتی رخ می‌دهد که بحران اقتصادی بسیار بدتر از وقتی است که بلشویک‌ها قدرت را به دست گرفتند. یک دورنمای واقعی از فروپاشی اقتصادی وجود دارد، کارخانه‌ها در تگنای جدی سوخت قرار دارند و قطارها از حرکت بازمانده‌اند. قدرت شورایی و مدیریت اقتصاد بغرنج‌تر از آن بود که کسی انتظار آن را داشته باشد. تمامی این مشکلات سازمان‌های

^{۲۷} ژیلووتف، پرزیدنت شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه، مباحث آن زمان را بازگو می‌کند. نگاه کنید به اکونومیکسکیاژین ۱۹۲۴، ص. ۳.

^{۲۸} Lenin ۱۹۷۷, p. ۵۷.

کارگری را بر سر يك دوراهی وحشتناك قرار داده بود. بحران اقتصادی حامل این معنا بود که آن‌ها نمی‌توانستند از مدیریت اقتصاد چشم‌پوشند - هم‌چنان که آن‌ها نمی‌توانستند از آن‌چه که ما به‌عنوان آرزو از آن نام برده‌ایم فاصله‌بگیرند. مضافاً، کم‌بود پرسنل مدیریت در موارد زیادی به این معنا بود که پرسنل کمیته‌های کارخانه عملاً باید به‌عنوان مدیران در يك سطح محلی این کم‌بود را پر کنند. در ششمین کنفرانس، ما شاهدیم که کمیته‌ها پی‌گیر حل این مشکل هستند، از آن‌جایی که مقامات مرکزی ظرفیت لازم را ندارند، بنا بر این کمیته‌های کارخانه باید مسئولیت مدیریت کارخانه‌های ملی شده را به‌عهده‌بگیرند (جلد ۴). وقتی سرانجام نوبت "تعیین مرکزی" کمیسرها و سرپرستان کارخانه‌ها فرا رسید، این اغلب منحصر به معنای تأیید اتوماتیک و افراد پیشین کمیته‌های کارخانه در موقعیت کمیسرها و سرپرستان بود. مشکل اما این بود که، هر چه کمیته‌ها بیش‌تر در مدیریت مشارکت می‌کردند، آن‌ها بیش‌تر با ناکامی‌ها در حل مشکلات اقتصادی این‌همانی می‌شدند. هم‌چنان که جلد ۴ آشکار می‌کند، فزون بر فاصله‌ی فزاینده بین کمیته‌ها و اعضا، واقعیتی که پیش‌تر تا ژانویه ۱۹۱۸ آشکار شده بود، کمیته‌ها باید خود را وقف دیسپلین کارگری به‌خاطر منافع مهم‌تر حفظ اقتصاد و تأمین ادامه‌ی تولید می‌کردند. آن‌ها اکنون

دیگر نمی‌توانستند زبان گویای خواست‌های کارگران علیه مدیریت باشند. از این روی، تعجب‌آور نبود که بسیاری از کارگران از کمیته‌های کارخانه، که اکنون به‌نظر می‌رسید رفتاری مثل رؤسای سابق دارند، روی‌گردان شوند. سازمان‌های "مستقل" جدید کارگران آغاز به تشکیل شدن کردند.^{۲۹} بسیاری نیز از حزب بلشویک روی‌گردانیدند و به حمایت از احزاب آلترناتیو پرداختند.^{۳۰} با این وجود، آن‌چه که در باره‌ی این موج نارضایتی جالب است، هم‌چنان که ویلیام روزنبرگ William Rosenberg اشاره می‌کند، این است که آلترناتیوها آن‌چنان رشد نکردند که آلترناتیوهای حکومت موقت و از این دست در ۱۹۱۷ رشد کرده بودند. مضافاً، بلشویک‌ها قادر به ادامه‌ی جنگ داخلی تا سال ۱۹۲۱ و پیروزی در آن شدند. برای روزنبرگ دلائل این موضوع این است که آلترناتیوها یا اعتبار خود را از دست داده بودند یا اصلاً اعتباری نداشتند.^{۳۱}

به‌طریق گوناگونی، آن‌چه به‌طور فراگیر در حال رخ‌دادن بود دلسردی از اتوپیای وعده داده شده‌ی ۱۹۱۷ بود. برای کمیته‌های کارخانه، "فساد" یا "بروکراتیزه شدن" به‌دلیل

^{۲۹} نگاه کنید به اسناد جنبش کارگران "مستقل" در برنشتام Bernshtam ۱۹۸۱.

^{۳۰} بروکین Brovkin ۱۹۸۳.

^{۳۱} روزنبرگ Rosenberg ۱۹۸۷.

مشکلات عملی پدیدار شده به واسطه‌ی انقلاب اکتبر رخ داد. مدیریت کردن "دولت کارگری" در يك دوره‌ی بحران شدید اقتصادی، وقتی که انقلاب رو در رو با تهدیدات داخلی و خارجی بود، آن‌ها را مجبور به انتخاب بین نشستن در کنار گود و منحصرا خواست‌های کارگران را بیان کردن، یا به‌طور جدی بخشی از مدیریت اقتصادی دولت جدید شدن کرد. فحوای این مجلدات نشان می‌دهد که، برای اتخاذ این تصمیم، آن‌ها از همان دلیلی تبعیت کردن که علت بودن‌شان از اوایل در انقلاب بود. کمیته‌های کارخانه هرگز علاقه‌ی صرف به نمایندگی ساده‌ی مطالبات کارگران یا دموکراسی کارگری به‌خاطر خود آن نداشته‌اند. آن‌ها بر این باور بودند که به بهترین نحو منافع کارگران از طریق درگیر شدن کمیته‌ها در حفظ تداوم تولید تأمین می‌شد. بالاخره، آنان به این باور رسیدند که تنظیم، مدیریت و برنامه‌ریزی تولید بهترین راه‌حل برای مشکلات عملی اقتصاد بود، و قدرت شورایی بهترین امکان را برای مقابله با بحران از پادراوردنده‌ای که با آن دست‌به‌گریبان بودند به‌دست می‌داد. این، شاید، بیش از هر "توطئه‌ی" بلشویکی سرنوشت کمیته‌ها را رقم زد، و نتیجتاً، کمیته‌ها باید به‌عنوان بخش فعال به‌اصطلاح "فساد بوروکراتیک" انقلاب دیده شوند، و نه به‌عنوان قربانی منفعل محض.

با این وجود، با پذیرش نکته‌ی کوین مورفی Kevin Murphy در نقدش بر بحث تداوم،^{۳۲} نباید این را گفت که ریشه‌های کنترل کارگری بعدی در این جا نهفته است. تفاوت عظیمی بین بورکراتیزه شدن و تنش‌های روابط بین دولت / حزب، کمیته‌های کارخانه و اعضا در ۱۹۱۸ و سیاست‌های کنترل کارگری از ۱۹۲۹ به بعد وجود دارد.

در بررسی این اسناد جای يك تامل نهایی معطوف به انگیزه‌های گردآوری اولیه و انتشار سه جلد نخست این مجلدات در سال‌های ۱۹۲۰ باقی‌ست. در اتحاد شوروی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، تحلیل تاریخ انقلاب تا حدود زیادی بخشی از يك مبارزه‌ی سیاسی اغلب توأم با مرگ یا زندگی بر سر بقا، مشروعیت و توسعه‌ی آتی خود دولت شوروی بود. خوانش این مجلدت در زمینه‌ی جنبش کمیته‌های کارخانه باید با در نظر گرفتن این مساله انجام شود، به عبارتی، چرا رهبران کمیته‌های کارخانه در سال‌های ۱۹۲۰ وقت خود را برای انتشار اسناد تاریخی صرف می‌کنند؟ مضافاً، چرا آن‌ها فکر می‌کردند که این موضوع مهم است، طوری که پیش‌نهاد می‌کنند، که کارگران کمیته‌های کارخانه با یادمانده‌هاشان پا پیش نهند و بعد از ظهرهای خاطره‌ها را ترتیب می‌دهند (جلد ۳، ص. ۴)، به‌ویژه در

^{۳۲} مورفی ۲۰۰۷.

میانه‌ی گذار صنعتی شدن؟ يك پاسخ این است که اسنادی از قبیل آن‌هایی که در این مجلدات وجود دارند، که از رهبریت توده‌های حزب بلشویک دفاع می‌کنند، واکنش منفی سودمندی بودند به نوشته‌هایی از طرف غیر بلشویک‌هایی از قبیل سوخانوف Sukhnov که در طول سال ۱۹۱۷ آن رهبریت را زیر سوال بردند.^{۳۳} مضافاً، به‌همان گونه که مطرح کرده‌ایم، نخستین نقد پیگیر از به‌فساد کشیده شدن انقلاب بلشویکی و چرخش به دیکتاتوری و استفاده از زور از طرف آنارشیست‌های روسیه از ۱۹۱۸ به بعد بوده است. در کل، فحوای این مجلدات نشان می‌دهند که کمیته‌های کارخانه از اوایل ۱۹۱۷ حامی حزب بلشویک بودند. افزون بر این، آن‌ها نشان می‌دهند که رهبران کمیته‌های کارخانه بر حسب ایده‌ها و تلاش عملی در برنامه‌ی اولیه‌ی بلشویکی مشارکت بسیار چشم‌گیر داشته‌اند.

کمبود آشکار در سه جلد نخستین فقدان اسناد در باره‌ی کمیته‌های کارخانه قبل از ماه می ۱۹۱۷ است - فقدان‌ی که ویراستاران اولیه با گفتن این که اسناد اندکی از این بازه‌ی زمانی حفظ شده است توضیح می‌دهند (جلد ۱، ص. ۸؛ جلد ۳، ص. ۴). این کمبود، اما،

^{۳۳} سوخانوف ۱۹۹۵. جوئل کارمایکل در مقدمه‌ی چاپ ۱۹۵۵ کتاب سوخانوف از حرکتی در پایان سال‌ها ۱۹۲۰ علیه تفسیر سوخانوف توسط "باند استالین" یاد می‌کند.

کاملاً با دوره‌ای در خلال و بلافاصله بعد از انقلاب فوریه تلاقی دارد - دوره‌ای که رهبری سیاسی جنبش کارگری تحت سلطه‌ی منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها بود. در نوشتن تاریخ این دوره‌ی حزب بلشویک، به دلیل فقدان آشکار رهبری طبقه‌ی کارگر توسط حزب بلشویک در این برهه‌ی زمانی، تاریخ‌نگاران شوروی پس از سال‌های ۱۹۲۰ با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. به‌ویژه که آن‌ها باید به این پرسش پاسخ می‌دادند که چرا "پیشتاز طبقه‌ی کارگر" از همان ابتدا به رهبری شوراها و اتحادیه‌ها برگزیده نشده بود. یک پاسخ به این مشکل این بوده است که رهبری بلشویک‌ها نه در شوراها و اتحادیه‌ها، بلکه آن‌جا بود که آن‌ها می‌توانستند بیش‌تر قابل رویت بوده و لذا توانا‌تر در کار توده‌ای در کارخانه‌ها از طریق کادرهای کارگری باشند. با کمک حذف اسناد مربوط به دوره‌ی اولیه، این مجلدات می‌توانند بر تفسیری که در درون حزب کمونیست در سال‌های ۳-۱۹۲۲ توسط استالین آغاز به ترویج شد منطبق شوند،^{۳۴} یعنی این تفسیر که: کمیته‌ها "از همان نخستین روزهای موجودیت‌شان توسط پیشتاز سیاسی پرولتاریا - حزب بلشویک - رهبری می‌شدند" (جلد ۱، ص. ۴۰).

^{۳۴} Longley ۱۹۹۲, pp. ۳۶۹-۷۰۰.

بنا بر این، شاید قصد اصلی این اسناد، به‌ویژه در او آخر سال‌های ۱۹۲۰ که آن‌ها منتشر شدند، نه پاسخ منفی به انتقادهای بیرون حزب بلکه نوعی مشارکت در مبارزه‌ی سیاسی درون خود حزب کمونیست بود - مبارزه‌ای که سرشت اصلی و مسیر نهایی حزب را تعیین می‌کرد. در سال‌های ۱۹۲۰، ما تنوعی از یادمانده‌ها و روایت‌های تاریخی متفاوت در باره‌ی انقلاب که توسط شخصیت‌های اصلی در حزب کمونیست نوشته شده‌اند را می‌بینیم. این موازی ست با نوشتن تاریخ جنبش کارگری روسیه توسط تاریخ‌نگاران شوروی در همان سال‌های ۱۹۲۰. چشم‌گیرترین کار در بین این تاریخ‌نگاران کار آنا پانکراتوا Anna Pankratova است که او در ۱۹۲۳ نخستین مطالعه‌ی کمیته‌های کارخانه^{۳۵} را که مبتنی بر پژوهش آرشیوی بود انتشار داد، که در ۱۹۲۷ با مطالعه‌ی بیش‌تر کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها در ۱۹۱۷ دنبال شد.^{۳۶} هدف نهایی او و دیگران، به‌ویژه استاد مشاور بانفوذش در آن زمان، میخائیل پوکروفسکی Mikhail Pokrovskii، سرپرست اسنتیتوی پروفسورهای سرخ در سال‌های ۱۹۲۰، بنیاد نهادن یک پروژه اساسی در تاریخ پرولتاریا بود. با این وجود، این یک اقدام تهورآمیز قائم به خود نبود. او بر این باور بود که بهترین کار

Pankratova ۱۹۲۳. ^{۳۵}

Pankratova ۱۹۲۷. ^{۳۶}

پژوهشی آن پژوهشی است که در خدمت حزب و طبقه‌ی کارگر باشد، و، همان‌گونه که ریجینالد زلنیک Reginald Zelnik نشان می‌دهد، او و تاریخ‌نگاران دیگر هم مشارکت‌کنندگان و هم سرانجام قربانیان مبارزات سیاسی سال‌های ۱۹۲۰ به بعد بودند.^{۳۷} اعدام پانکراتوا در اوایل سال‌های ۱۹۳۰، کارزار سیاسی علیه مشاورش پوکروسکی و تغییر روی‌کرد ۱۹۳۴ استالین در تاریخ با فاصله گرفتن از روی‌کرد اقتصاد سیاسی می‌تواند به ما توضیحی دهد در خصوص پاسخ به این پرسش که چرا برای ادامه‌ی انتشار مطالب کمیته‌های کارخانه در مجلدات مذکور پس از ۱۹۲۹ در شوروی دیگر تلاشی صورت نگرفت.

ویراستاران اولیه، در گردآوری مجموعه‌شان در سال‌ها ۱۹۲۰، به این آگاه بوده‌اند که آن‌ها بخشی از یک تلاش وسیع‌تر برای ثبت تاریخ هستند، و در حالی که "چپ" در آکادمی‌ها در اواسط سال‌های ۱۹۲۰ و "راست" در ۹-۱۹۲۸ زیر نظر بود، آن‌ها باید اهمیت سیاسی تلاش‌هایشان را نیز در نظر می‌گرفتند. در وهله‌ی اول در ۱۹۲۱، حزب کمونیست درگیر مبارزه با اپوریسیون کارگری شد، چیزی که آن را لنین به‌عنوان خطر انشعاب در حزب

مطرح کرد. از این روی، رهبری حزب برای شکست اپوزیسیون باید با میراث کسانی که در آن مشارکت کرده بودند نیز برخورد می‌کرد. این، به‌ویژه، در مورد الکساندر شلیاپنیکف Alexander Shlyapnikov صادق بود که یکی از رهبران کلیدی اپوزیسیون، که نقش مهمی در رهبری بلشویکی در درون روسیه در آغاز ۱۹۱۷ هنگامی که لنین هنوز در خارج بود ایفا کرده بود. مزید بر علت، شلیاپنیکف از ۱۹۲۲ به بعد مشغول نوشتن خاطرات‌اش از انقلاب بود.^{۳۸} این رهبری حزب را با انواع دوراهی‌ها مواجه می‌کرد. رقبای بلشویک‌ها نقش پیشتازی ایفا شده توسط بلشویک‌ها، به‌ویژه در انقلاب فوریه و ماه‌های پس از آن را نمی‌پذیرفتند. روایت شلیاپنیکف مدافع رهبری بلشویکی در این روزهای اولیه بود، اما منظور او از رهبری بلشویکی خود او و دیگر رهبران حزبی که در آن روزها در روسیه بودند بود. از این روی، مشکل اصلی این بود که چگونه می‌توان از شر شلیاپنیکف رها شد بدون این که با نقش رهبری رقبایی موافقت کرد که چنین نقشی را نداشتند. این ایده که کادرهای کارگری رهبری را در سطح توده‌های کارگر کارخانه‌ها استمرار بخشیدند آلترناتیو

^{۳۸} Shlyapnikov ۱۹۲۱/۲۲، ۱۹۲۳-۳۱.

سودمندی فراهم می‌کرد.^{۳۹} بنا بر این، مطالب این مجلدات می‌توانند به مثابه‌ی محصول يك تلاش حساب شده برای ترویج این نگاه [که کادرهای کارگری رهبری در سطح توده‌های کارگر کارخانه‌ها را در دست داشت] از طریق برانگیختن طیفی از خاطرات با واسطه‌ی کادرهای کارخانه و تاریخ‌نگاران کارخانه‌ها و کمیته‌ها در سال‌های ۱۹۲۰ در نظر گرفته شوند. این ایده که کادر کارگری بلشویکی در سطح کارخانه‌ها در سراسر ۱۹۱۷ رهبری را در دست داشت مضافاً، از مزیت بی‌اهمیت کردن داستان ماه‌های پیش از انقلاب لئون تروتسکی نیز برخوردار بوده است. شاید تعجب برانگیز نباشد که چرا تروتسکی تمایل داشت بخش نخستین سال ۱۹۱۷ را کم‌اهمیت جلوه دهد. او در آگوست ۱۹۱۷ به حزب پیوسته بود.

در اواخر سال‌های ۱۹۲۰ نزاع جدیدی بر سر محتوای سیاست اقتصادی جدید [نپ] سر برکشید. خواست صنعتی شدن فشار بر کارگران را برای افزایش تولید افزایش داد. هم‌چنان که انتظار می‌رود فشارها اعتصاب‌ها را به دنبال داشت. اتحادیه‌ها بزِ بلاگردان

^{۳۹} Longley ۱۹۹۲، لانگلی از این مجلدات به عنوان بخشی از کارزار سیاسی یاد نمی‌کند ولی این مجلدات به خوبی با زمان‌بندی و روال عادی آن تطبیق می‌کنند.

سودمندی بودند، حتا با وجودی که آن‌ها سیاست نه به اعتصاب را دنبال می‌کردند و تحت کنترل بلشویک‌ها بودند. گرفتار در موقعیت نه‌برد، اتحادیه‌ها هم باید از سیاست حکومت و مدیریت مزدها دفاع می‌کردند و هم باید تضمین می‌کردند که منافع اعضای‌شان را اجابت می‌کنند. اعتصاب‌ها، اما، به‌عنوان نشانه‌ی ناتوانی اتحادیه‌ها فهمیده می‌شدند. در کنگره‌ی اتحادیه‌ها، رهبرانی مثل تامسکی Tamsky بوروکراسی اتحادیه‌ها را متهم به بی‌خبری از اعضای‌شان می‌کردند.^{۴۰} کمیته‌های کارخانه که در ۱۹۱۸ در اتحادیه‌ها به‌عنوان سازمان اصلی‌شان ادغام شده بودند رابط مهمی بین اعضا و اتحادیه بودند.^{۴۱} در ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹، شورای مرکزی اتحادیه‌ها (که تحت حمایت‌شان سه جلد نخست این مجلدات انتشار یافتند) دلیل خوبی داشته بود که ریشه‌های دموکراتیک ارگان‌های اصلی اتحادیه‌ها را به بقیه‌ی حزب یادآوری کند، یعنی یادآوری کمیته‌های کارخانه و شیوه‌ی مثبت آن‌ها هم در نمایندگی منافع کارگران و هم مشارکت مثبت در تنظیم و مدیریت اقتصاد.

Sorenson ۱۹۶۹, p. ۲۰۶.^{۴۰}

Sorenson ۱۹۶۹, p. ۱۹۲.^{۴۱}

سرانجام، انتشار این مجلدات، می‌تواند به‌عنوان يك مبارزه‌ی ایدئولوژیک گسترده‌تر در سال‌های ۱۹۲۰ در نظر گرفته شود. آغازهای گردآوری این مطالب این مجلدات در ۱۹۲۵ و انتشار نهایی‌شان در ۱۹۲۷ و ۱۹۲۹ مقارن است با توسعه‌ی دکترین "سوسیالیسم در يك کشور"، و بالاخره، چرخش به برنامه‌ریزی در مقیاس سراسری و صنعتی کردن سریع. شکست آشکار انقلاب در اروپا، که با شکست اپوزیسیون چپ تلاقی داشت، حامل این معنا بود که سیاست اقتصادی نوین به‌طور فزاینده دیگر نه به‌مثابه‌ی سیاستی برای بازسازی اقتصادی بعد از جنگ داخلی بلکه به‌مثابه‌ی پایه‌ی برنامه‌ی صنعتی کردن بود. بلشویسم ملی، که پیوسته يك جریان قوی در سال‌های ۱۹۱۷/۱۹۱۸ بود، اکنون عرض اندام می‌کرد. معنای ضمنی آن این بود که روسیه باید ساختمان سوسیالیسم را بدون کمک طبقه‌ی کارگر بین‌المللی آغاز کند. بنا بر این، در يك چنین زمانی نشان دادن این که رهبران طبقه‌ی کارگر تا این لحظه در بر ساختن دولت کارگری بسیار مثبت و دوراندیش بوده‌اند سودمند بود. ایدئولوژی رهبران کمیته‌های کارگری با روحیه‌ی سوسیالیسم در يك کشور به‌خوبی تطبیق می‌کرد. آن چه در سراسر این مجلدات چشم‌گیر است فقدان يك چشم‌انداز انترناسیونالیستی در مرکز پروژه‌ی کمیته‌های کارخانه است. این مطلقاً

بی‌معناست که این رهبران کارگری با امید به فرارسیدن انقلاب آلمان و انقلاب انترناسیونالیستی باید از دژ محافظت می‌کردند. در عوض، اما، این اطمینان آشکار وجود دارد که آن‌ها می‌دانستند که چگونه اقتصاد ملی را خود اداره کنند. برای آن‌ها، سوسیالیسم اساساً در ارتباط با انقلاب جهانی یا حتا در ارتباط با دموکراسی کارگری برای خودشان مطرح نبود، بلکه به‌عنوان فرصتی برای سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و تنظیم عقلانی اقتصاد در جهت منافع بالافصل طبقه‌ی کارگر مطرح بود. تراژدی برای برخی از آن‌ها این بود که نسخه‌ی بدلی این نگاه که به‌طور واقعی پدیدار شد به نابودی آن‌ها منتهی گردید.^{۴۲}

^{۴۲} از گردآورندگان این مجلدات که ریشه در شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه داشتند، آموسف Amosov در ۱۹۳۷ دست‌گیر و در زندان مرد؛ چوبار Chubar در ۱۹۳۹ در زندان مرد؛ اسکریپنیک Skrypnik در ۱۹۳۳ خودکشی کرد، او متهم به ناسیونالیسم اکراینی شده بود. در بیشف Derbyshev در ۱۹۳۳ مستعفی شد و در ۱۹۵۵ مرد. ژیواتف Zhivotov در ۱۹۴۹ بازداشت شد.

